



دانشگاه تربیت معلم سبزوار

دانشگاه تربیت معلم سبزوار

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد: زبان و ادبیات فارسی

شخصیت‌پردازی در منطق الطیر و الهی‌نامه عطار

استاد راهنما:

دکتر فاطمه مجیدی

استاد مشاور:

دکتر ابراهیم استاجی

نگارش:

ربابه باقری

مهرماه ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

دخترم فاطمه

دخترم فاطمه

او که با سرگرم شدن به بازی‌های کودکانه‌اش، صبورانه یاریم کرد در نوشتن

سپاس از:

استاد گرانقدر خانم دکتر فاطمه مجیدی به خاطر راهنمایی‌های ارزنده‌ی ایشان و حوصله و دقتی که در تصحیح پایان‌نامه داشتند هم‌چنین استاد محترم دکتر ابراهیم استاجی و همسرم که با همراهی، همکاری و ایجاد آرامش در خانواده، موجبات نوشتن این اثر را فراهم نمود.



دانشگاه گیلان

فرم چکیده پایان نامه دوره تحصیلات تکمیلی

دفتر مدیریت تحصیلات تکمیلی

نام خانوادگی دانشجو: باقری	نام: ربابه	ش دانشجویی: ۸۸۳۳۳۲۱۲۵۳
استاد راهنما: دکتر فاطمه مجیدی	استاد مشاور: دکتر ابراهیم استاجی	
دانشکده: ادبیات و علوم انسانی	رشته: زبان و ادبیات فارسی	گرایش: _____
مقطع: کارشناسی ارشد	تاریخ دفاع: ۱۳۹۰/۷/۱۶	تعداد صفحات: ۱۷۰
عنوان پایان نامه: شخصیت پردازی در منطق الطیر و الهی نامه ی عطار		
کلیدواژه ها: عطار، منطق الطیر، الهی نامه، قصه، حکایت، شخصیت پردازی، شیوه های شخصیت پردازی		

چکیده

خلق اثر داستانی بدون طرح شخصیت ها هرگز امکان پذیر نیست. بنابراین شخصیت ها را باید پایه ای دانست که ساختمان اثر داستانی بر آن بنا می شود. هر چه این پایه مستحکم تر باشد بنا نیز دیرپا تر خواهد بود. از این رو میزان دوام و نفوذ هر اثر ادبی بسته به نحوه و عمق پردازش عنصر شخصیت در حکایت ها و داستان هاست.

عطار شاعر عارفی است که بیشترین قصه ها و حکایت ها را در آثار خود دارد. هدف او از این قصه ها صرف هنر داستان پردازی نیست بلکه قصه و داستان ابزار و وسیله ای برای بیان مقاصد عرفانی و اخلاقی است. اشخاص قصه هایش متنوع و از همه قشر و طبقه ی اجتماعی هستند. عطار در به کارگیری عنصر شخصیت در حکایت های منطق الطیر و الهی نامه تا حدودی به شیوه ی قصه ها و رمانس های قدیم عمل می کند از قبیل کلی گرای، ایستایی، نمونه های نوعی و تیپ بودن شخصیت ها و عدم تناسب بیان آن ها با جایگاه اجتماعی شان. این عوامل، حجم کم اغلب حکایت ها، توجه شاعر به پیام و درون مایه و شناختگی و واقعی بودن شخصیت ها به ضعف شخصیت پردازی در این دو منظومه انجامیده است.

اما این ضعف شخصیت پردازی را نمی توان به همه ی حکایت ها تعمیم داد. در داستان اصلی منطق الطیر و حکایت های بلند و برخی حکایت های نیمه بلند هر دو منظومه، عطار با انتخاب زاویه ی دید دانای کل در ابتدای حکایت به معرفی شخصیت ها می پردازد و آن ها را مستقیم شرح و توصیف می کند. سپس در ادامه ی حکایت، شخصیت ها به شیوه ی غیرمستقیم با قرار گرفتن در حوادث و موقعیت ها و رویارویی با دیگر اشخاص داستان از طریق گفتار و کردارشان بهتر تجسم می یابند.

در این اثر کوشش شده است با توجه به نارسایی تطبیق معیارهای داستان نویسی بر قصه ها و حکایت های قدیم فارسی، شخصیت پردازی در دو منظومه ی منطق الطیر و الهی نامه بررسی و تحلیل شود. ابتدا با معرفی عطار و آثارش و با ذکر تعاریفی از قصه و حکایت، شخصیت و شخصیت پردازی و شیوه های شخصیت پردازی، حکایت های این دو منظومه بر اساس شیوه های بیان شده بررسی می شوند در ادامه دو منظومه از لحاظ نوع حکایت ها، شخصیت ها و پردازش شخصیت ها مقایسه می شوند سرانجام نتایج بدست آمده از این موارد به کمک جدول و نمودار بیان می شود.

امضای استاد راهنما

فهرست مطالب

- پیش‌گفتار.....أ
- مسأله‌ی تحقیق.....ت
- پرسش‌های تحقیق.....ت
- فرضیه‌ی تحقیق.....ث
- ضرورت تحقیق.....ج
- پیشینه‌ی تحقیق.....ح
- روش تحقیق.....ح

فصل اول کلیات و تعاریف.....۳۶-۱

- بخش ۱) قصه و حکایت، داستان کوتاه، شخصیت و شخصیت‌پردازی.....۲
- قصه.....۴
- انواع قصه.....۶
- حکایت.....۷
- حکایت تمثیلی.....۹
- تفاوت داستان کوتاه با قصه و حکایت.....۱۰
- شخصیت یکی از عناصر مهم داستان.....۱۲
- انواع شخصیت.....۱۶
- شخصیت‌پردازی و شیوه‌های شخصیت‌پردازی.....۱۸
- قهرمان در قصه و تفاوت آن با شخصیت در داستان امروز.....۲۲
- بخش ۲) عطار و داستان‌سرایی.....۲۵
- عطار.....۲۵

۲۸..... منطق الطیر -

۳۱..... الهی نامه -

۳۴..... داستان سرایی عطار -

۹۰-۳۷..... فصل دوم شخصیت‌پردازی در منطق الطیر

بخش ۱) شخصیت‌پردازی در حکایت‌های بلند..... ۳۸

الف) شخصیت‌پردازی به شیوه‌ی مستقیم..... ۳۹

۱) بیان ویژگی‌های ظاهری و فیزیکی..... ۳۹

۲) بیان حالات، ویژگی‌ها و صفات شخصیتی..... ۴۲

ب) شخصیت‌پردازی به شیوه‌ی غیرمستقیم..... ۴۸

۱) از طریق گفت‌وگو..... ۴۹

۲) از طریق اعمال..... ۵۸

بخش ۲) شخصیت‌پردازی در حکایت‌های کوتاه..... ۶۳

الف) شخصیت‌پردازی به شیوه‌ی مستقیم..... ۶۵

۱) بیان ویژگی‌های ظاهری و فیزیکی..... ۶۶

۲) بیان حالات، ویژگی‌ها و صفات شخصیتی..... ۶۷

ب) شخصیت‌پردازی به شیوه‌ی غیرمستقیم..... ۷۰

۱) از طریق گفت‌وگو..... ۷۰

۲) از طریق اعمال..... ۸۲

۱۳۹-۹۸..... فصل سوم شخصیت‌پردازی در الهی‌نامه

بخش ۱) شخصیت‌پردازی در حکایت‌های بلند..... ۹۲

الف) شخصیت‌پردازی به شیوه‌ی مستقیم..... ۹۳

۱) بیان ویژگی‌های ظاهری و فیزیکی..... ۹۳

۹۵ (۲) بیان حالات، ویژگی‌ها و صفات شخصیتی
۹۷ (ب) شخصیت‌پردازی به شیوه‌ی غیرمستقیم
۹۷ (۱) از طریق گفت‌وگو
۱۰۴ (۲) از طریق اعمال
۱۱۰ (بخش ۲) شخصیت‌پردازی در حکایت‌های نیمه‌بلند و کوتاه
۱۱۱ الف) شخصیت‌پردازی به شیوه‌ی مستقیم
۱۱۱ (۱) بیان ویژگی‌های ظاهری و فیزیکی
۱۱۳ (۲) بیان حالات، ویژگی‌ها و صفات شخصیتی
۱۱۷ (ب) شخصیت‌پردازی به شیوه‌ی غیرمستقیم
۱۱۸ (۱) از طریق گفت‌وگو
۱۳۱ (۲) از طریق اعمال
۱۴۰-۱۵۰ فصل چهارم مقایسه‌ی شخصیت‌پردازی در منطق الطیر و الهی‌نامه
۱۴۱ - مقایسه‌ی حکایت‌ها
۱۴۴ - تنوع شخصیت‌ها
۱۴۸ - پردازش شخصیت‌ها
۱۵۱-۱۵۷ فصل پنجم نتیجه‌گیری
۱۵۲ - نتیجه
۱۵۸ - جدول و نمودار
۱۶۱ فهرست اعلام
۱۶۵ فهرست منابع و مآخذ
۱۷۰ چکیده انگلیسی

پیش‌گفتار

عطار از شاعران و عارفان بزرگ زبان و ادب فارسی است. او آنچه را که سنایی در آغاز کار از سرمایه‌های عرفانی به عرصه‌ی شعر فارسی وارد کرد، به کمال نسبی خود نزدیک کرد. عطار حتی برای مولانا جلال‌الدین - که خود را وامدار و دنباله‌رو سنایی و عطار می‌دانست - راه رسیدن به اوج عارفانه‌ی مثنوی و غزلیات شورانگیز شمس را هموار نمود.

در بین آثار عطار، مثنوی‌های وی به دلیل دامنه‌ی معانی و تنوع مفاهیم و حالت داستانی و رمزی در بیان نکات عرفانی جاذبه‌ای بیشتر داشته و نظر پژوهندگان را به خود جلب کرده است. او توانسته است حکمت دینی و عرفان صوفیانه را به زیبایی و روشنی با آن همه قصه‌های شورمند و عبرت‌انگیز به بیان آورد. قصه‌هایی که تمام صحنه‌های حیات و تمام طبقات و افراد جامعه در آن‌ها تصویر می‌شوند و سنگ و درخت و آب و خاک هم شخصیت پیدا می‌کنند.

سه مثنوی عطار، الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه به شیوه‌ی غالب داستان‌گویی قدیم فارسی تنظیم شده که اساس کار آن بر آوردن قصه‌های کوتاه در یک قصه‌ی اصلی است. اما در اسرارنامه این شیوه رعایت نشده است از آن جهت که شامل یک داستان جامع و اصلی نیست. بنابراین می‌توان این منظومه‌ها را به خاطر برخورداری از ویژگی‌های داستانی و تنوع شخصیت‌ها از دیدگاه ادبیات داستانی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

شخصیت‌های حکایت‌های عطار برخلاف دیگر داستان‌پردازان، منحصر به یک قشر و طبقه‌ی خاص نیستند. همه نوع شخصیتی از طبقات بالا - شاه، وزیر و درباریان - تا پایین دست جامعه - گدا، درویش و دیوانگان - علما و بزرگان عصر، مشاهیر دینی و تاریخی و مشاغل مختلف حتی حیوانات و جمادات در آثارش حضور دارند.

این پرسش که عطار چگونه توانسته است این همه شخصیت‌های متنوع و مختلف را در داستان-هایش خلق کند و آن‌ها را پردازد، موجب شد که به این پژوهش پردازیم. در آغاز سه مثنوی منطق‌الطیر، الهی‌نامه و مصیبت‌نامه را به خاطر شباهت ساختاری آن‌ها، مبنای پژوهش قرار دادیم. اما با توجه به این‌که الهی‌نامه مقدم و منطق‌الطیر مؤخر است و مصیبت‌نامه نقطه‌ی عطف این دو مثنوی است، منطق‌الطیر و الهی-

نامه را برای بررسی عنصر شخصیت‌پردازی برگزیدیم تا از این سیر زمانی پی به تفاوت‌ها و شباهت‌های شخصیت‌پردازی عطار در آغاز و پایان کار او ببریم. دیگر این‌که شمار زیاد حکایت‌های مصیبت‌نامه و شباهت شخصیت‌های آن با دو منظومه‌ی مذکور باعث تکرار مطالب، گستردگی کار و حجم زیاد پایان‌نامه می‌شد.

این پژوهش شامل پنج فصل است که در فصل اول زندگی‌نامه و آثار عطار بسیار مختصر معرفی می‌شوند. هم‌چنین از دیدگاه چند منتقد معروف ادبیات داستانی، تعاریف اصطلاحاتی چون: قصه، حکایت، شخصیت، شخصیت‌پردازی و شیوه‌های شخصیت‌پردازی بیان می‌شود.

در فصل دوم و سوم با توجه به شیوه‌های شخصیت‌پردازی که در فصل اول بیان شد حکایت‌های دو منظومه‌ی منطق‌الطیر و الهی‌نامه بررسی و تحلیل می‌شوند. از بین تصحیح‌های موجود از این دو منظومه تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی از *منطق‌الطیر* (۱۳۸۳) و *الهی‌نامه* (۱۳۸۸) به دلیل کامل و علمی‌تر بودن، برگزیده شد. طبق این تصحیح و بر اساس شمارش ما آن‌چه که در این دو منظومه عنوان حکایت دارند، در مجموع ۴۲۵ حکایت است.

در هر دو منظومه اکثر حکایت‌ها، کوتاه و تعداد کمی از حکایت‌ها، بلند هستند. در حکایت‌های کوتاه به سبب حجم کم، شاعر فرصت شخصیت‌پردازی ندارد؛ درحالی‌که حجم زیاد حکایت‌های بلند به شاعر فرصت می‌دهد تا شخصیت‌پردازی کند. با توجه به این مسأله، شخصیت‌پردازی در دو بخش حکایت‌های کوتاه و بلند بررسی می‌شود.

باید خاطر نشان کرد همه‌ی اشعاری که عنوان حکایت دارند عناصر داستانی قوی‌ای ندارند. اغلب این حکایت‌ها دربردارنده‌ی پندی از بزرگان، نقل یک روایت دینی یا توصیفی ساده از بعضی پدیده‌هاست. بنابراین حکایت‌هایی بررسی شده‌اند که عناصر داستانی قوی‌ای داشته باشند. برای جلوگیری از تکرار، داستان‌هایی از الهی‌نامه که شخصیت‌ها و شخصیت‌پردازی‌شان مشابه منطق‌الطیر است ارزیابی نشده‌اند و تنها آمار و ارقام آن‌ها بیان شده است.

در فصل چهارم مقایسه‌ای بین الهی‌نامه و منطق‌الطیر از جهت نوع حکایت‌ها و شخصیت‌ها و نحوه پردازش شخصیت‌ها صورت گرفته است. در فصل آخر هم نتایج به دست آمده از این پژوهش بیان شده و با جدول و نمودار نشان داده شده است.

مسأله‌ی تحقیق

با توجه به اهمیت عنصر شخصیت در داستان‌نویسی، نویسنده‌ای موفق است که بتواند با استادی شخصیت‌های نیرومند و جذابی به وجود آورد. در دو منظومه‌ی منطق‌الطیر و الهی‌نامه‌ی عطار که نزدیک به ۵۰۰ حکایت دارند شخصیت‌های متنوع و مختلفی حضور دارند: شاه، غلام، تاجر، سقا، گورکن، خارکش، قایم، دیوانه، گدا، صوفی، عاشق، خونی، مست، کافر و ...

این‌که عطار چگونه این شخصیت‌های گوناگون را وارد داستان کرده و ویژگی‌های ظاهری و صفات و خصوصیت‌های خلقی و روحی آن‌ها را به خوانندگان شناسانده و معرفی کرده است، از منظر نقد ادبی و هنر داستان‌نویسی اهمیت زیادی برای پژوهش و مطالعه دارد؛ چرا که شخصیت‌پردازی خوب باعث شهرت یک اثر ادبی می‌شود و موفقیت نویسنده‌ی آن را در خلق شخصیت‌های داستانی نشان می‌دهد. در این پژوهش شیوه‌های شخصیت‌پردازی عطار در حکایت‌های دو منظومه‌ی منطق‌الطیر و الهی‌نامه بررسی می‌شود.

پرسش‌های تحقیق

- ۱- آیا عطار در حکایت‌های خود به اصول داستان‌نویسی نظر داشته یا این‌که از قصه و حکایت برای پیشبرد مقاصد خود کمک گرفته است؟
- ۲- آیا شخصیت‌پردازی را که موضوعی جدید و مطابق با داستان‌های امروزی است می‌توان با قصه‌ها و حکایت‌های قدیمی از جمله حکایات عطار انطباق داد؟
- ۳- آیا همه‌ی حکایت‌ها برخوردار از عنصر شخصیت‌پردازی هستند؟
- ۴- موضوع، حجم حکایت و نوع شخصیت‌نقشی در شخصیت‌پردازی و شیوه‌ی آن دارد؟
- ۵- شخصیت‌پردازی در دو منظومه‌ی منطق‌الطیر و الهی‌نامه به چه شیوه‌هایی است؟ شخصیت‌پردازی عموماً مستقیم است یا غیرمستقیم؟

۶- چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین شخصیت‌پردازی در منطق‌الطیر و الهی‌نامه است؟

۷- آیا شخصیت‌پردازی عطار در داستان جامع منطق‌الطیر تأثیری در استواری ساختار این منظومه

نسبت به الهی‌نامه داشته است؟

۸- با توجه به تقدم سرایش الهی‌نامه بر منطق‌الطیر آیا پردازش شخصیت‌ها در منطق‌الطیر پرورده‌تر

و پخته‌تر از الهی‌نامه است؟

فرضیه‌ی تحقیق

فرضیه‌ی اول: عطار با این‌که شاعر داستان‌سراست و حکایت‌ها و داستان‌های بسیار زیادی در آثارش هست اما خود را درگیر دقایق و اصول قصه‌سرایی نمی‌کند چرا که هدف او از قصه بیان نکات عرفانی و اخلاقی است. پس قصه برای او ابزار است تا هدف. بنابراین عنصر شخصیت‌پردازی به گونه‌ای که نویسندگان جدید در آثار خود به آن توجه دارند در حکایت‌ها و قصه‌های عطار دیده نمی‌شود.

فرضیه‌ی دوم: این‌که برخی حکایت‌های منطق‌الطیر و الهی‌نامه چنان کشش و جذابیت دارند و گاه شخصیت‌ها چنان خواننده را به خود جلب می‌کنند که باعث می‌شود در برابر اعمال و افکار آن‌ها واکنش نشان دهیم؛ بیانگر این است که عطار به اصول داستان‌نویسی و از جمله شخصیت‌پردازی توجه داشته است. فرضیه‌ی سوم: پردازش شخصیت‌های حکایت‌های عطار شبیه شخصیت‌پردازی قصه‌های قدیم است. شخصیت به عنوان فرد کمتر مطرح است بلکه این شخصیت‌ها نمونه و نماینده‌ای از طبقه و صنف خود هستند. بنابراین به خصوصیت‌های روحی و خلقی قهرمان قصه هم‌چنین توصیف و تشریح آن‌ها توجهی نمی‌شود فقط صفات کلی و کوتاهی از آن‌ها بیان می‌شود.

فرضیه‌ی چهارم: حجم زیاد برخی از حکایت‌ها برخلاف حکایت‌های کوتاه و موضوع عاشقانه‌ی آن‌ها به شاعر این امکان را می‌دهد که اشخاص داستانی را بهتر نشان دهد، ظاهر آن‌ها را توصیف کند، آن‌ها را به گفت‌وگو و عمل وادارد تا شخصیت‌پردازی موفق‌تری در داستان داشته باشد.

فرضیه‌ی پنجم: وقتی که شخصیت‌های داستانی از اعلام و مشاهیر هستند به خاطر شناختگی آن‌ها شخصیت‌پردازی نمی‌شوند؛ اما شخصیت‌های ناشناس را با ذکر توصیفات کوتاهی و در مواجهه با دیگر شخصیت‌ها و حوادث داستان معرفی می‌کند.

فرضیه‌ی ششم: شخصیت‌های داستانی منطق‌الطیر و الهی‌نامه اغلب یکسان هستند و زاویه‌ی دید حکایت‌ها بیرونی یا دانای کل است. یعنی عطار، چون گوینده‌ای، رفتار و اعمال و خصلت‌های شخصیت‌های داستان را به خواننده گزارش می‌دهد؛ بنابراین شخصیت‌پردازی این دو منظومه بسیار شبیه هم و عموماً مستقیم است.

فرضیه‌ی هفتم: شخصیت‌های داستان جامع منطق‌الطیر نسبت به داستان اصلی الهی‌نامه با پردازشی قوی معرفی شده‌اند. عطار گاه خود و گاه از زبان مرغان، آنان را به بهترین شکل مجسم می‌کند به طوری که خواننده با آن‌ها مأنوس می‌شود و در برابر آن‌ها جبهه می‌گیرد؛ درحالی‌که خواننده نسبت به اشخاص داستان جامع الهی‌نامه بی‌علاقه و منفعل است. شخصیت‌پردازی موفق عطار در منطق‌الطیر سبب استواری ساختار آن نسبت به الهی‌نامه شده است.

فرضیه‌ی هشتم: به دلیل تقدم سرایش الهی‌نامه بر منطق‌الطیر و مربوط شدن مفاهیم حکایات آن به مرحله‌ی آغازین سلوک - شریعت - شخصیت‌پردازی در آن عموماً مستقیم و بر مبنای توصیف و تشریح عطار است. اما در منطق‌الطیر چون مفاهیم حکایات آن مربوط به مرحله‌ی طریقت است و اعمال سالک را نشان می‌دهد علاوه بر شخصیت‌پردازی مستقیم، شخصیت‌پردازی غیرمستقیم بر مبنای گفت‌وگو و اعمال شخصیت‌ها دیده می‌شود.

ضرورت تحقیق

در نوع تأثیر نهایی‌ای که هر داستان در خواننده می‌گذارد، فنّ شخصیت‌آفرینی نویسنده‌ی آن داستان نقشی ایفا می‌کند که از هر نظر بسیار مهم است. بنابراین یکی از معیارهای سنجش داستان خوب، شخصیت‌های معقول و پذیرفتنی آن‌هاست، شخصیت‌هایی که در جهان داستان - هر چند که این جهان غریب و خیالی باشد - زنده و واقعی جلوه کنند. هم‌چنین یکی از عواملی که قدرت تخیل و استادی نویسنده را می‌سنجد توانایی و قدرت نویسنده در مجسم کردن و واقعی جلوه دادن مخلوقات ذهن خود - اشخاص داستانی - است. با توجه به این که عطار قصه‌سرایی زبردست است، با بررسی شخصیت‌پردازی در حکایت‌های منطق‌الطیر و الهی‌نامه می‌توان به میزان قدرت توانایی و خلاقیت او در آفرینش شخصیت‌ها و

به هنر داستان‌پردازی اش پی برد. دیگر این‌که می‌توان جایگاه عطار را در بین شاعران عارف داستان‌پرداز قبل و بعد از او سنجید.

پیشینه‌ی تحقیق

دکتر تقی پورنامداریان در کتاب «به سوی سیمرغ» و فصل آخر کتاب «در سایه‌ی آفتاب»، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در «صدای بال سیمرغ» و دیگر آثار خود، دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی در مقدمه‌های آثار عطار و دکتر رضا اشرف‌زاده در «تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری» به صورت کلی و اجمالی شیوه‌ی داستان‌سرایی عطار را بررسی کرده‌اند. همچنین مقالات و رساله‌های گوناگونی درباره‌ی ساختار حکایت‌های عطار، برخی شخصیت‌های عطار مثل دیوانگان و مجانین و بررسی عناصر داستانی در حکایت‌های مشهور منطق‌الطیر و الهی‌نامه نوشته شده است. اما عنصر شخصیت‌پردازی به طور دقیق و مفصل، در این دو منظومه بررسی نشده است.

روش تحقیق

- روش تحقیق «توصیفی» و «تحلیلی» است که به شیوه‌ی زیر انجام گرفته است:
- یادداشت‌برداری از منابعی که درباره‌ی قصه، داستان و عناصر داستان نوشته شده است.
 - مطالعه‌ی آثاری که داستان‌ها را از دیدگاه شخصیت‌پردازی و شیوه‌های آن نقد کرده‌اند و گردآوری اطلاعات لازم از آن‌ها.
 - یادداشت‌برداری از منابعی که درباره‌ی عطار و آثارش نوشته شده است.
 - مطالعه‌ی مقدمه‌های نوشته شده در آغاز تمامی آثار عطار و گردآوری اطلاعات از آن‌ها.
 - مطالعه‌ی کامل منطق‌الطیر و الهی‌نامه.
 - ارزیابی حکایات منطق‌الطیر و الهی‌نامه طبق تعاریف و تقسیم‌بندی‌هایی که منتقدین از شخصیت‌پردازی و شیوه‌های آن داشته‌اند.
 - تنظیم یادداشت‌ها.
 - توضیح و تفسیر اطلاعات به دست آمده از یادداشت‌برداری‌ها.

فصل اول

کلیات و تعاریف

بخش ۱) قصه، حکایت، شخصیت، شخصیت‌پردازی و شیوه‌های شخصیت‌پردازی

بخش ۲) عطار و داستان‌سرایی

بخش ۱) قصه، حکایت، شخصیت، شخصیت پردازی و شیوه‌های شخصیت‌پردازی

ادبیات داستانی از نظر زمانی نقطه‌ی شروع مشخصی ندارد یعنی پیدایش آن هم‌زمان با پیدایش بشر در کره‌ی خاکی است. در کتاب *جنبه‌های رمان* آمده است:

«پدران و اجداد ما که در جنگل‌ها و صحراها و بیابان‌ها زندگی می‌کرده‌اند و کار عمده‌ی روزانه‌شان، شکار و احیاناً پرورش حیوانات اهلی بوده است روزها پس از فراغت از اشتغالات روزانه و احیاناً جنگ و ستیز با ایلات و اقوام همسایه گرد هم می‌نشستند و در اطراف خدایان و کارهای روزانه و دیده‌ها و شنیده‌ها و عقاید خود داستان‌سرایی می‌کرده‌اند» (فورستر، ۱۳۵۲: ۶۳).

علاقه‌ی انسان‌ها به داستان و قصه علاقه‌ای فطری است. قصه یا داستان نوعی تعلیم و تربیت غیرمستقیم است. مستقیماً پند نمی‌دهد که موجب دلزدگی شود زیرا انسان از اندرز و وعظ می‌گریزد. از لحاظ روان‌شناسی تربیتی، بهترین و مؤثرترین نوع آموزش و پرورش این است که نکته‌های تربیتی در قالب مثل و داستان بیان شود.

در کتاب آسمانی ما قرآن مجید ده‌ها قصه و تمثیل زیبا و آموزنده به چشم می‌خورد. بسیاری از ادیبان و نویسندگان و حتی فیلسوفان و عرفا و عالمان اخلاق که به قدرت زبان قصه واقف بوده‌اند نیز افکار خود را چون قرآن در قالب داستان بیان کرده‌اند. قصه‌های عرفانی چون *حی بن یقظان* و یا داستان‌های فراوانی که در کتاب‌هایی چون *روضه‌الصفاء*، *تذکره‌الاولیاء*، *طبقات‌الصوفیه* و ... آمده است از این زمره‌اند.

«قصه‌خوانی در ایران وارث دو جریان متفاوت است. یکی جریان موجود در ایران پیش از اسلام... دوم میراث قصاص مسلمانان که خود برگرفته از تجربه‌های فکری - فرهنگی یهود، نصاری و افزوده‌های مسلمانان بر آن بود» (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۱۷). قصه‌گویی در جوامع اسلامی عمدتاً با وعظ و تذکیر همراه بوده است. شاعران عارفی چون سنایی و عطار و مولوی از سنت قصه‌گویی اسلامی برای بیان مفاهیم حکمی و عرفانی بسیار بهره برده‌اند.

مثنوی‌های عطار پر از قصه‌ها و حکایت‌های فرعی است و پیداست که قالب قصه و حکایت در نزد شاعر برای بیان مقاصد عرفانی بسیار مورد توجه بوده است. قهرمانان این قصه‌ها از طبقات مختلف

هستند از جمله: شاه، وزیر، شیخ، صوفی، پیشه‌وران، گدایان، دیوانگان، بنده و جز این‌ها و به همین سبب می‌توان اطلاعات مفید در باب احوال و اوضاع طبقات اجتماعی زمان عطار بدست آورد.

باید دید عطار که در قصه‌پردازی هنرمندی زبردست است؛ در منظومه‌های *منطق‌الطیر* و *الهی‌نامه* قهرمانان و شخصیت‌های متنوع قصه‌هایش را چگونه معرفی می‌کند و از چه شیوه‌هایی برای پروراندن اشخاص داستانی‌اش بهره می‌گیرد.

اکثر حکایت‌های این دو منظومه بسیار کوتاه است. این کوتاهی بیش از اندازه‌ی حکایت‌ها و کلی-گرایی آن‌ها مجال برای شخصیت‌پردازی نمی‌گذارد. با این حال عطار در برخی از همین حکایت‌های کوتاه و در داستان‌های بلند و نیمه‌بلندی که در این منظومه‌هاست توانسته است به خوبی شخصیت‌پردازی نماید. شخصیت‌ها متنوع‌اند: برخی تمثیلی و نمادین، گروهی نماینده‌ی تیپ‌های مختلف جامعه، بعضی ایستا و ساده و برخی پویا و جامع.

باید در نظر داشت ساختار داستان در مفهومی که امروزه از آن در نظر داریم در داستان‌های قدیم و به خصوص در حکایت‌ها و تمثیل‌های فرعی و مستقل - که حوادث در آن‌ها بر اساس سیر طبیعی زمان مطرح می‌شود - چندان موضوعی ندارد. در این داستان‌ها به ندرت طرحی پیچیده و یا ابداعی در ساخت به چشم می‌خورد.

ساختار اصلی داستان‌های عطار چه در داستان اصلی و چه حکایت‌های فرعی که در آن می‌آید مثل دیگر داستان‌ها در ادبیات کلاسیک دارای توالی زمانی طبیعی است و به گونه‌ای پیش می‌رود که در امتداد زمان هر شخصیت یا واقعه‌ای بعد از واقعه‌ی قبلی و قبل از واقعه‌ی بعدی در طرح داستان حضور می‌یابد. قبل از وارد شدن به موضوع باید با اصطلاحاتی چون قصه، حکایت، تفاوت آن‌ها با داستان کوتاه، شخصیت و انواع آن، شخصیت‌پردازی و شیوه‌های شخصیت‌پردازی آشنا شد.

قصه

اصطلاح‌های ادبی‌ای چون قصه، حکایت، افسانه، داستان، و... در متون گذشتگان مترادف هم می‌آمده و هیچ گونه تفاوتی با هم نداشته‌اند. گذشتگان معمولاً به جای این که مطلبی را به جدل و مناقشه یا با دلایل فلسفی و عرفانی و دینی مطرح کنند از این نحوه‌ی گفتار یعنی از حکایتی، حسب-حالی یا نظیر آن مدد می‌گرفتند و منظور خود را غیرمستقیم در لباس قصه و داستان می‌گنجاندند. یا نویسنده و شاعر موضوعی را آشکار عنوان می‌کرد و از حکایت و داستانی برای تأثیر و تأکید مطلب خود یاری می‌گرفت در حقیقت این نوع آثار را مصداق یا تمثیلی برای گفته‌های خود می‌آورد.

آثار داستانی گذشته ادبیات فارسی را می‌توان برای جدا شدن از داستان جدید با عنوان کلی «قصه» متمایز ساخت. قصه در مقابل رمان و داستان کوتاه امروز، شامل تمامی انواع آثار داستانی گذشته می‌شود که به نظم یا نثر با اسامی مختلف مثل افسانه، حکایت، قصه، مثل، مثل، تمثیل، واقعه، حسب‌حال، مقامه، ماجرا، سمر، لطیفه و... معروفند.

منتقدین برای «قصه» تعاریفی ارائه کرده‌اند که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود. در کتاب *هنر داستان-نویسی* آمده است:

«بعضی از نویسندگان اصطلاحات قصه و داستان کوتاه را مترادف هم می‌دانند اما اینطور نیست قصه روایت ساده و بدون "طرح" و نقشه‌ای است که اتکای آن به طور عمده بر حوادث و "توصیف" است و خواننده یا شنونده هنگامی که آن را می‌خواند یا بدان گوش فرا می‌دهد به پیچیدگی خاص و غافلگیری و اوج و فرود مشخصی بر نمی‌خورد» (یونسی، ۱۳۸۶: ۱۰).

بعد از یونسی، نویسنده‌ی کتاب *قصه‌نویسی* تعریفی برای قصه آورده است. او برخلاف دیگران، قصه را معادل داستان امروزی به کار می‌برد و داستان‌های گذشته را حکایت می‌نامد:

«داستان را به یک معنی نوشته‌ای بدانیم که در آن ماجراهای زندگی به صورت حوادث مسلسل گفته می‌شود. این طرز تلقی از داستان بدان شمولی وسیع خواهد داد بدین معنی که داستان هم شامل حکایت و افسانه و اسطوره (خواه منظوم و خواه مثنوی) خواهد بود و هم شامل قصه به معنای امروزی آن (رمان). تمام داستان‌های دوران قبل از مشروطیت در ایران و دوران قبل از قرن هیجدهم

در اروپا (به استثنای رابله و سروانتس) را "حکایت" بنامیم بدلیل تفننی بودنشان و بدلیل آنکه رفتاری هنرمندانه با مصالح اولیه‌ی داستان که عبارت از حوادث اعمال و افکار قهرمان‌ها و موقعیت زبانی آنها باشد نشده است و بدلیل آنکه حتی اگر زندگی به شکلی از اشکال در صورت داستان تقلید شده باشد الگویی که از پیش عمیق قصه‌نویس سرچشمه می‌گیرد بر آن حاکم نیست» (براهنی، ۱۳۶۸: ۴۰).

در کتاب *داستان و ادبیات* هم قصه چنین تعریف می‌شود:

«به آثار خلّاقه‌ای که در آنها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین شخصیت‌ها و آدم‌هاست قصه می‌گویند. در قصه محور ماجرا بر حوادث خلق‌الساعه می‌گردد و در حقیقت حوادث قصه را به وجود می‌آورند و رکن بنیادی آنها را تشکیل می‌دهند بی‌آنکه در گسترش و رشد قهرمان‌ها و آدم‌های قصه نقشی داشته باشند به عبارت دیگر شخصیت‌ها و قهرمان‌ها کمتر در قصه دگرگونی می‌یابند و بیشتر دستخوش حوادث و ماجراهای گوناگون‌اند. قصه‌ها اغلب پایانی خوش دارند و خصوصیات اخلاقی آن به چشم می‌خورد» (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۲۲).

تعریفی که برای «قصه» (tale) در *فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان* آمده است چنین است: «قصه به هر حکایتی یا داستان منقول گفته می‌شود. از نظر شکل ساختی، روایتی غالباً شل و ول دارد و برای سرگرم کردن نقل می‌شود» (به نقل از میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۲).

با توجه به این تعاریف می‌توان چند عنصر اساسی برای قصه یافت که آن را از داستان امروزی متمایز می‌کند. مهم‌ترین آن عناصر عبارتند از: ۱- تخیلی بودن قصه ۲- عدم انطباق با واقعیت ۳- سادگی، چه در بیان و چه در ساختار داستانی (ر.ک. عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۳۶).

خرق عادت، پیرنگ ضعیف و کلی‌گرایی و نمونه کلی از دیگر ویژگی‌های اساسی قصه است. در قصه-ها حوادث و اتفاقاتی رخ می‌دهد که با محسوسات عقلی و تجربیات حسی و عینی جور در نمی‌آید. این خرق عادت‌ها سبب می‌شود که حوادث قصه، روابط علت و معلولی و نظم منطقی و معقولی نداشته باشند. در قصه‌ها حوادث و وقایع در کل به روایت می‌آید و به جزئیات حوادث و احوال کم‌تر توجه می‌شود. شخصیت‌ها نه انسان معمولی بلکه نمونه‌های آرمانی هستند (ر.ک. میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

هدف قصه‌ها به ظاهر خلق قهرمان و ایجاد کشش و بیدار کردن حس کنجکاوی و سرگرم کردن خواننده یا شنونده و لذت بخشیدن و مشغول کردن است. اما در حقیقت درون‌مایه و زیر بنای فکری و اجتماعی قصه‌ها ترویج و اشاعه‌ی اصول انسانی و برادری و برابری و عدالت اجتماعی است.

انواع قصه

میرصادقی در کتاب *ادبیات داستانی* ضمن بیان این نکته که (قصه را کل می‌گیریم و انواع آثار خلاقه‌ای را که پیش از مشروطه در ایران رواج داشت شاخه‌های آن به حساب می‌آوریم) مهم‌ترین انواع قصه را عبارت می‌داند از:

۱- **اسطوره** (اساطیر): قصه‌ای است درباره‌ی خدایان و موجودات فوق طبیعی که ریشه‌ی اصلی آن اعتقادات دینی مردم قدیم است و خاستگاه و آغاز زندگی و معتقدات مذهبی و قدرت‌های مافوق طبیعی و اعمال قهرمان‌های آرمانی را بیان می‌کند. اسطوره کمتر جنبه‌ی اخلاقی دارد و از این نظر از افسانه‌ها و حکایت‌ها متفاوت است.

۲- **حکایت اخلاقی**: نیز مثل افسانه‌ی تمثیلی گاهی از خصوصیت‌های تمثیلی برخوردار است اما شخصیت‌های آن مردمانند. حکایت اخلاقی برای ترویج اصول مذهبی و درس‌های اخلاقی نوشته شده. قصه ساده و کوتاهی است که حقیقت‌ها و مفاهیم کلی و عام را تصویر می‌کند و ساختار آن نه به مقتضیات عناصر درونی خود بلکه در جهت تأیید قصد و غرض‌های اخلاقی گسترش می‌یابد و این قصد و غرض معمولاً صریح و آشکار است.

۳- **افسانه‌ی تمثیلی**: اغلب قصه کوتاهی است درباره‌ی حیوانات که از آن با عنوان افسانه‌ی حیوانات نیز یاد شده‌است. در افسانه‌ی تمثیلی گاهی انسان و اشیا نیز شخصیت‌های اصلی هستند. افسانه‌ی تمثیلی به علت خصوصیت تمثیلی آن دارای دو سطح است سطح حقیقی و سطح مجازی. در سطح حقیقی قصه‌ای درباره‌ی موضوعی نقل می‌شود و در سطح مجازی درون‌مایه‌ی قصه یا خصلت و سیرت شخصیت قصه اشاره به موضوعی دیگر دارد.